

گفت وگو با احسان شریعتی

جهان فردا در پسا کرونا

سعید گیتی آرا

در شرایط کرونایی فعلی که توصیه‌های فراوانی، از لزوم خانه‌نشینی مردم تا قطع کامل زنجیره انتقال ویروس در کشور، صورت می‌گیرد، شاید توجه به آثار این بیماری و مسائل مربوط به آن یکی از داغ‌ترین موضوعات در فضای مجازی و حقیقی به‌شمار رود. از این رو، مهم‌ترین سوالی که در این میان مطرح می‌شود به دوران «پساکرونا» مربوط می‌شود. این که پس از پشت سر گذاشتن این ویروس چه اتفاقات یا تحولاتی رخ خواهد داد؟ آیا دوره جدیدی در راه است؟ همه این سوال‌ها و بیشتر از این‌یک روشنفکر و فلسفه‌پژوه پرسیدیم تا به فهم عمیق‌تری از شرایطی که در آن قرار گرفته‌ایم، برسیم.

احسان شریعتی معتقد است بیکار شدن اقشار و طبقاتی که مجبورند به‌صورت روزانه و عملی کار کنند؛ کمترین پیامد چنین آفتی است، و عوارض و پیامدهای سنگین‌تر هم در راه است که بی‌شک افراد و سیستم‌های آسیب‌پذیرتر را بیشتر هدف و آماج تهاجم خود قرار می‌دهد. با توجه به بیکار شدن اقشار گسترده‌ای از مردم در همه‌جوامع و به‌ویژه ایران، نظام ساماندهی کار و تولید و توزیع از سویی باید بازبینی کامل شود و تا آن زمان، خیل بیکارشدگان اخیر تأمین مالی و مادی شوند برای ادامه بقا. و تمهیدات اخیر دولت در این زمینه به هیچ‌وجه کافی نیست.

متن کامل گفتگوی احسان شریعتی با خبرنگار جماران را در ادامه بخوانید؛

■ آقای دکتر! با توجه به تحلیل‌هایی که در خصوص وضعیت کرونایی فعلی ارائه شده، به نظر شما این بیماری می‌تواند به آثاری از حیث سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در برداشته باشد. دوران پساکرونا را در چه راستایی می‌توان ارزیابی کرد؟ آیا می‌توانیم از همین امروز آن را دوران بهتری برای بشر ارزیابی کنیم یا اینکه هنوز هیچ چیز مشخص نیست؟

در درجهٔ نخست باید ماهیت این بیماری مسری به‌درستی شناخته شود. به‌نظر می‌رسد که بزرگان از ابتدا خبر شیوع آن را بسیار کوچک ارزیابی می‌کردند و در سطح جهانی نیز آن را محلی و حاشیه‌ای می‌شمردند و چندان که باید جدی گرفته نمی‌شد. قند و قامت ویروس البته چون بسیار کوچک بود، حتی برخی مسئولین مانند ترامپ به «فسقلی» بودن آن اشاره می‌کردند! مسئولین کشور ما نیز همین‌طور زمانی که این ویروس در چین شایع شد، گمان کردند در همان جا مهار خواهد شد. از این‌رو، هیچ کس خود را مستقیماً قربانی و شریک نمی‌دانست.

هیچ‌کدام از رهبران جهان و من جمله مسئولان ما متوجه اهمیت و گستردگی پیامدهای این پدیده نبودند؛ تا این‌که ویروس تبدیل به پدیده‌ای فراگیر در تراز جهانی شد. در عصر جهانی‌سازی است که پدیدهٔ سراسرت و واگیر می‌تواند تا این اندازه معنا و مصداقی دیگر پیدا کند. هیچ‌کس فکر چنین ابعاد اختاپوسی یا ریشه‌های شبکه‌ای یا زیرزمینی («زمن ساقهای») را نمی‌کرد. بنابراین ابتدا باید تعریف دقیقی از ماهیت و ابعاد و اندازه‌های این پدیده به‌دست دهیم. در غیراین‌صورت و در غیاب شناخت این «پان‌دمی» («همه+مردم» جهان‌گیری)، دچار وحشت ناشی از جهل و حلاطت روانی فلج‌کننده‌ای مانند غلبه هراس جمعی یا «پانیک» می‌شویم (هراس فراگیر از «پان»، خدای یونانی که با گذشت در دل‌ها هراس می‌آفکند). و این پدیده البته از منظر روان‌کاوانه نیز مانند تحلیل و ارایه راحل‌های رواشناختی است.

ویژگی نبردی که برای دفاع از حیات بشر شروع شده، در قیاس با جنگ‌های رایج نظامی که درگیری نیروها و قدرت‌های نظامی است، در این است که این جنگی علمی بوده و تنها با شناخت و روش‌های تخصص است که می‌توان بر حریف پیروز شد. بنابراین این جنگی است علیه جهل یا نشناختن ماهیت علمی و علل سراسرت پدیده و از این‌رو نداشتن قدرت پیشگیری عملی مانند قرنطینه تا تولید واکسن. و به‌علا این ضعف، حیات بشر تا زمان رسیدن به یک راحل موثر برای مقابله مؤثر تهدید می‌شود.

تفاوت این پدیده با آفات و بلایای «طبیعی» که در گذشته وجود داشته‌اند در این است که خود بشر این بار بیش از پیش در انتشار آن مسئول است. به‌عنوان مثال، چین کشوری است که برای بسیاری از نیروهای سیاسی و اقتصادی دنیا یک مُدل محسوب می‌شود. حتی زمانی محافظه‌کاران ما نیز می‌گفتند خوبی مدل چینی در این است که هم ایدئولوژی بر آن حاکم است و اقتدار دولتی را دارد و هم می‌تواند سیاست‌های اقتصادی کلپتالیستی و موسوم به «تولپیرال» را به‌خوبی پیش ببرد. این نوع رویکرد از سوی کشوری که ایدئولوژی چپ داشته اما در سیاست‌های اقتصادی به راست درغلطیده، بسیار خطرناک‌تر است. زیرا آنها دیگر اخلاق سیاسی‌ای که در لیبرالیسم کلاسیک بوده یا آنکه در عرف سنتی وجود داشته، ندارند و با یک پیش به تعبیر بایدگار استثمارگر «معارضه‌جو» خطاب به ذات طبیعت به‌مثابه منبع چشایی عالم‌گیر بی‌سابقه است و تاکنون چنین پدیده‌ای (از جنون‌گاو و انفولان‌زهای گوناگون گرفته تا ایدز و کرونا...)، و سونامی‌ها و آتومالی‌های گوناگون هستیم که متأسفانه بیش از پیش رو به افزایش اند.

و این بار، اما، جهش «طبیعی» این ویروس نوپدید، مدیریت و رفتار («غیرطبیعی») انسان با طبیعت و جامعه را زیرسوال می‌برد. این پدیده شوم پس از جنگ‌های جهانی عالم‌گیر بی‌سابقه است و تاکنون چنین پدیده‌ای نداشتیم که همه جهان را خانه‌نشین کند و نظام‌های مستقر اقتصادی و اجتماعی دنیا را تهدید کند و برهم زند. امریکا دارد به کانون اصلی شیوع کرونا تبدیل می‌شود، و ترامپ که در برابر تمهیدات لازم دولتی و اجتماعی مقاومت می‌کرد، در حال عقب‌نشینی است. در حالی که

این فاجعه و حتی کلمهٔ «کرونا» (از تاج به لاتینی)، در گزاریش از سی.آی.ای. در سال ۲۰۰۵ پیش‌بینی و اخطار داده شده بود (اخطار نسبت به سفارش ساخت تمام داروها به چین).

ببینید تصمیم به قرنطینه و برعهده‌گرفتن بها و هزینه‌های اجتماعی بیکاری که در کشورهایی نظیر بلژیک، ایتالیا، اسپانیا و فرانسه اجرائی شده و پیش‌بینی‌هایی که برای ماه‌های آتی صورت می‌گیرد نشان می‌دهد که به‌خلاف آنچه مسئولین ما می‌پنداشتند و می‌گفتند که قرنطینه شیوه‌ای قرون‌وسطایی است، اتفاقات تنها راه حل، طبق آنچه جامعه پزشکی می‌گوید خانه‌نشینی و انزوا (قرنطینه) است و شرایط هم هرچه قرون‌وسطایی‌تر این اصل صادق‌تر!

البته واقعیت این است که جامعه هم باید آمادگی لازم ذهنی و روانی و مادی و اقتصادی را برای مقابله و مواجهه با عوارض و پیامدهای این قرنطینه داشته باشد. به‌خصوص به‌لحاظ اقتصادی و اجتماعی، یعنی بیکار شدن اقشار و طبقاتی که مجبورند به‌صورت روزانه و عملی کار کنند، و این هنوز کمترین پیامد چنین آفت است، و عوارض و پیامدهای سنگین‌تر هم در راه است که بی‌شک افراد و سیستم‌های آسیب‌پذیرتر را بیشتر هدف و آماج تهاجم خود قرار می‌دهد.

با توجه به بیکار شدن اقشار گسترده‌ای از مردم در همه‌جوامع و به‌ویژه ایران، نظام ساماندهی کار و تولید و توزیع از سویی باید بازبینی کامل شود و تا آن زمان، خیل بیکارشدگان اخیر تأمین مالی و مادی شوند برای ادامه بقا. و تمهیدات اخیر دولت در این زمینه به هیچ‌وجه کافی نیست!

■ با توجه به تحلیل‌های جامعه‌شناسان مبنی بر این که بی‌اعتمادی اجتماعی نیز می‌تواند در چنین برهه‌ای ضرر به‌زنده‌باشد و بیان این مطلب که حتی شاید یکی از دلایل اعمال نشدن قرنطینه از سوی دولت همین مساله باشد، به نظر شما این موضوع تا چه اندازه دارای اهمیت است؟

این تحلیل درست است. بی‌اعتمادی موجود می‌تواند به این دلیل باشد که مسئولین تا مدت‌ها حساسیت، واکنش لازم و بموقع، و شاید شناخت کافی نسبت به شیوع این ویروس در کشور نداشتند. در این میان، فضای مجازی نیز سرشار از خبرهای متناقض است که بر این بی‌اعتمادی می‌افزاید. هنگامی که شرایط سیاسی و اقتصادی هم مساعد و جو شفاف نباشد و درست‌خبر ندهند، همه بر بی‌اعتمادی‌ها می‌افزاید. در چنین حالتی مردم به‌جای آن‌که به منابع رسمی خبررسانی روی آورند، به منابع غیررسمی و زیرزمینی اقبال نشان می‌دهند و از آنجا که اخبار آن منابع نیز اغلب درهم و گاه مغرضانه است، موجب بی‌اعتمادی و سردرگمی رایج می‌شود.

برای نمونه وقتی برای رفع احتیاجات به محله می‌روی، از مردم و کسبه محل نظرات متناقضی می‌شنوی: یک فروشنده اصلاً وجود خطر را نفی می‌کند (چون میان آشنایانش کسی نگرفته)، یکی آن‌را جنگ بیولوژیک کنترل شده‌ای می‌داند (که تا چندی دیگر از اساس منتفی می‌شود!) و...

خلاصه اکثریت مردم که البته سعی به رعایت می‌کنند و اقلیتی قوی که آنها هنوز جدی نگرفته، و مامورین دولتی و حکومتی که می‌شود دید تاکنون در بزنگاه‌ها غایب بوده‌اند. حال باید پرسید که این عدم اعتماد افکار عمومی را از چه راه‌هایی می‌توان جبران کرد؟ با استفاده از دو راه‌کار: نخست، شفافیت یا راست‌گویی در عین روشن کردن ابعاد تهدید و میزان تلفات و بها برای مردم، و دیگر، مسیر حقوقی افزایش قدرت اجرای قانون، و تبدیل نصیحت به تکلیف و الزام. برای نمونه، نخست‌وزیر انگلیس از همان اول آب پاکی را روی دست همه ریخت و گفت بسیاری از عزیزانتان از این بیماری خواهند مُرد! از سوی دیگر صدراعظم آلمان گفت ۶۰ الی ۷۰ درصد مردم دچار این بیماری خواهند شد و بسیاری از خانواده‌ها به خصوص اقشار آسیب‌پذیر عزیزان خود را از دست خواهند داد و اینها عدد و آمار نیستند. انسان اند که می‌میرند. بنابراین پیش از وقوع فاجعه افکار جامعه را آماده‌مواجهه می‌کنند.

اما چه کار می‌کنیم؟ تلاش برای تقلیل مسأله انجام می‌دهیم و اطلاعات درست ارائه نمی‌دهیم. همین باعث می‌شود تا اعتماد از بین برود. این‌که حقیقت ترسناک و تلخ است و می‌تواند واکنش منفی مردم در برداشته باشد، راحلش این گونه اقدامات نیست. به‌عنوان مثال وقتی ایدهٔ قرنطینه در ایتالیا مطرح شد، همه ترسیدند و جمعیت جابه‌جا شد و این باعث انفجار بمب بیماری در کشور شد. اما با اینکه اخطار و انذار می‌تواند واکنشی چنین از سوی مردم در پی داشته باشد، فراموش نکنیم که راحل چنین مسأله‌ای این نیست که اقدام اجباری

نشود. بلکه باید در عین این‌که حقیقت گفته می‌شود، واکنش‌های منفی احتمالی اقلیتی از مردم پیش‌بینی و پیشگیری شود.

برای نمونه، در روزهای عید دیدیم که علیرغم رعایت اکثریت، اقلیتی قوی هم به مسافرت رفتند و اقصی نقاط کشور آلوده شد. این پدیده نشان داد که ورودی و خروجی شهرها می‌بایست بسته می‌شد. اما این کار نشد و حال در بازگشت این کار می‌خواهد تا حدودی انجام شود که دیر است. با این‌همه جلو ضرر را از هرجا بگیری منفعت است. این بحثی اخلاقی نیست که برای نمونه فلان مسئول دولتی بگوید «از مردم گلابه دارم!» کسی که مقررات سلامت عمومی را رعایت نمی‌کند و عبور و مرور غیرضروری انجام می‌دهد، سایرین را مبتلا می‌کند مرتکب جرم و خنجه می‌شود و باید تنبیه و جریمه سنگین شود. یعنی به‌لحاظ حقوقی مرتکب جرم شده و جامعه باید برای دفاع از خودش یا او بر خورد کند. این‌ها همه نشانه ضعف (برغم قدرت بالقوهٔ حاکمیت) است.

همچنین در روزهای پیش از عید دیدیم کسانی به‌نام دفاع از مناسک دینی چگونه درهای حرم را شکستند. این گرایش را می‌گرفت، همان‌طور که اقدام شهروندان کشورهای «متمن» بر سر دستمال کاغذی کاری زشت بود! بنابراین چه در امر دینی به‌ظاهر قدسی، چه در موارد بسیار خفیر مادی بحث حقوق و ساختارها مطرح است و جامعه و باید با عقلانیت و خرد جمعی با هنجار شکنی غیر عقلانی اقلیت‌ها که سلامت و امنیت جسمانی جامعه را به خطر می‌اندازند، برخورد کرد.

پس در این راستا، یکی شفافیت اطلاعاتی آگاهی‌بخش، و دیگر قدرت اعمال قانون اهمیت دارد. مشابه مدیریت عالی کشور چین که توانست شهر و منطقه‌ای را قرنطینه کرده و غذا به درب خانه‌ها برساند و همه جا و همه چیز را ضدعفونی و سالم‌سازی کند.

■ این روزها علاوه بر مطالب آموزشی در فضای مجازی به‌منظور رعایت بیشتر بهداشت و...، مطالبی نیز از تاریخچه بیماری‌های مسری و آثار آنها بر جوامع منتشر می‌شود که جالب توجه است. یکی از این مطالب به‌وقوع رساندن در اروپا اشاره داشت این که گویا پس از شیوع یک بیماری فراگیر اتفاق افتاده، آپاکرونا می‌تواند آثاری بزرگ

مشابه آنچه در تاریخ وجود دارد داشته باشد؟ بله، حتما همین‌طور است و فکر می‌کنم این تغییر و تحول‌های بزرگ اتفاق خواهد افتاد. حال با تغییراتی که ملحدین و متفکران به دنبالش هستند ایجاد می‌شود و یا در غیراینصورت، می‌تواند باعث بروز رویدادهای منفی مانند وقوع جنگ‌های جهانی و دیکتاتوری‌های محلی (و استقرار انواع فاشیسم یا سیستم‌های واکنشی در جوامع،



در برابر بحران شود. برای نمونه، در ایران خودمان قطعی و بیماری‌های مسری آستانهٔ جنگ جهانی اول موجب برآمدن دیکتاتوری ۲۰ ساله رضاخانی شد. بنابراین، صرف‌نظر از جنبه‌های مثبت و منفی تحولات بعدی، می‌توان گفت که به‌ناگزیر کیفیت تازه‌ای در نظام‌های سیاسی و اقتصادی کشورها به وجود خواهد آمد.

■ با این وجود می‌توانیم انتظار تغییراتی بزرگ در جهان پساکرونا داشته‌باشیم؟

حتما همین‌طور است. اولین تغییری که ایجاد می‌شود بر سر رک تازه‌ای از «جهان» فردا است. امروز تازه مردم جهان منوچه می‌شوند که جهانی شدن جهان چیست. جهانپان فهمیده‌اند که اتفاقی که در ووهان چین افتاد به همه دنیا مربوط بوده و امر داخلی چینی نبوده است. امروز فهمیدیم همان‌طور که از وضع همدیگر در جهان مطلع می‌شویم، مرتبط نیز می‌شویم و همه چیز به هم سرایت می‌کند. بنابراین نمی‌توان در نقطه‌ای از دنیا پدیده‌ای مثبت یا منفی وجود داشته باشد و سایر نقاط از آن بی‌اطلاع یا بی‌تفاوت باشند. نمی‌تواند در نقطه‌ای ثروت مطلق باشد و در نقطه دیگر فقر مطلق؛ نمی‌تواند در جایی جهل باشد و در سایر نقاط صلح، نمی‌تواند در نقطه‌ای بیماری باشد و در سایر نقاط سلامت. نمی‌تواند در همه این‌ها در امر جهانی شدن به هم سرایت می‌کنند. بنابراین، جهانپان مجبورند برای دفاع از خویش همه اختلافات و تفاوت‌ها و تضادهای فرهنگی و حتی سیاسی را به‌موقتا به تعویق درآورند. برای نمونه، همین تحریم‌های آمریکا علیه ایران که منبعد بیش از پیش جور و جنحه و جنایت علیه مردم محسوب خواهند شد.

این که هوایم‌های دشوری را به‌منظور تأمین سوخت بین مسیر ایران و اروپا دوبار نشانند، یک جنحه ضدانسانی «کوچک» است؛ چنان جماعتی را به خطر بیندازند، تا نتهتا

تحریمی را اعمال کنند. چنانکه عدم توقف روند پروازهای عادی در شرایط جنگی امری توجیه‌ناپذیر بوده است؛ یعنی از سوی دیگر، مقابله‌های واکنشی و ارائه مدل‌ها و راه‌حل‌های منفی نیز در مقابل نظم جهانی، به‌نفع همین سیستم ناعادلانه نظم جهانی تمام شده، چراکه پس از آن نتیجه گرفته می‌شود که بدیلی بهتر برای نظم موجود وجود ندارد. در حالی که بشریت و جهان نیازمند راه‌حلی فراگیر و واحد مبتنی بر حق و عدل، صلح و آزادی است. درست مانند راحل مقابله با این بیماری پاندمیک که باید جامع و برای کل جهان باشد و نه «یک بام و دو هوا»!

■ تغییراتی که به‌این اشاره می‌کنید، به‌صورتی جبری و ناگزیر خواهد بود یا به‌اختیار سران کشورها صورت می‌گیرد؟ به‌بیانی دیگر، آیا مقتضیات زمانی باعث ایجاد تغییرات خواهد شد یا اینکه سران کشورهایی که تا دیروز بر سر موضوعات مختلف اختلاف داشتند به این نتیجه می‌رسند که باید باهم توافق کنند؟

در شکل درست و اصولی آن، نهادهایی مانند سازمان ملل و سایر نهادهای جهانی باید وارد کار شوند و اعمال قدرت کنند. آنها ضعیف هستند و با اینکه ضرورت ورود آنها به‌صحنه احساس می‌شود، قادر به این کار نبوده‌اند. در چنین شرایطی همه کشورها به‌خصوص آنهایی که ضعیف‌ترند باید بتوانند متحد شوند و نهادهای سراسری جهانی را تقویت کنند تا از طریق آن‌ها بتوانند ابرقدرت‌ها را مهار سازند.

کشورهای ضعیف‌تر باید در سطح محلی و کوچک‌تر سیستم‌هایی ارائه دهند که به نوعی راحل بدیل ممکن و مطلوب‌تری برای نظم کنونی جهانی باشد. این کار باید نخست توسط مردم آن کشورها و سازمان‌های مردم‌نهاد و سمن‌ها انجام شود. نباید فراموش کرد که جوامع مدنی در این مسیر نقش مهمی ایفا می‌کنند. زیرا دولت‌ها و دیپلماسی جهان به‌دلیل همان «یک بام و دو هوا»ی بودن یعنی داشتن منافع در مناسباتی که با یکدیگر دارند و در موازنه قوا، همچنان که نمی‌توانند حقیقت را بیان کنند، نمی‌توانند در عمل خیر عمومی و مصلحت عام بشر را تضمین کنند.

بنابراین مردم، افکار عمومی و روشنفکران و در مجموع جوامع مدنی باید در این مسیر نقش ایفا کنند و با فوریتی هم که امروز ایجاد شده، به‌نظر می‌رسد بر مصم شدن آنها در ایفای نقش مؤثرتر در آینده بپردازد.

■ پس از این بحران، آیا می‌توان انتظار داشت شکاف میان دولت و مردم پس از این بحران تاحدی ترمیم شود؟

این شکاف نمی‌تواند چندان پایدار باشد. چنین شکافی براساس موقعیتی که به‌وجود آمده مانند همین رعایت نکردن عمومی قرار است. اگر دولت به‌معنای عام خود وظایف خود را به‌درستی انجام ندهد، موجب انفجار اجتماعی می‌شود. زیرا بخصوص در این مورد که بحث سلامت مطرح است، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نیز باید به قانونی عام و جهان‌شمول تن دهند و شکاف‌های میان خود را ترمیم کنند. شکاف میان دولت و ملت نیز باید برداشته شود. این شکاف می‌تواند به‌صورت مثبت یا منفی برداشته شود. شکل مثبتش این است که دولت و ملت یکی شوند. یعنی ملت بگوید دولتی‌ها نیز نمایندگان ما هستند و مانند مورد اخیر در اماکن مذهبی (مشهد) نشود که عده‌ای بگویند دولت «غلط کرده!» بحث این نیست که چرا گروهی دولت یا رئیس‌جمهور را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهند، بلکه این است که نه به نمایندگان جامعه که تصمیم گرفتند برای حفظ سلامت منوچه این تصمیمات را بگیرند و اقدامات و انجام دهند، توهین می‌کنند، بلکه می‌دانند که این نمایندگان منتخب و مطابق سلیقه خود آنها هستند، و باز به نمایندگان خودشان توهین می‌کنند! و کسانی که با نمایندگان سلیقهٔ سیاسی خود این می‌کنند، باید دید که با تفکرات دیگر چه‌ها نخواهند کرد. در اینجا دیگر باید تعارف‌ها کنار گذاشته شوند و جامعه برای دفاع از جان خود وارد صحنه شود. مسأله دیگر در سطح شوخی و تعارف و گله و انتقاد نیست. این مسأله تا اندازه‌ای فوریت داشت که دیدیم طی چند هفته از کجا به کجا رسیدیم. اول بحث بر سر این بود که باید پرواز چند هواپیمای از چین ممنوع می‌شد، و امروز می‌بینیم که نه تنها بیمارستان‌ها تخت کافی برای بستری نداشته که حتی قبرستان‌ها نیز گنجایش ندارند، پس بیماران بهتر است در خانه خود را درمان کنند.

با انتشار این ویروس در نقاط مختلف کشور و در سراسر جهان، سیاسی‌دین صرف پدیده کاری اشتباه است. ممکن است ما به مدیریت محلی این بحران انتقاد کنیم، اما این مشکل تنها محدود به ایران نیست و در کشورها دیگر نیز مشکلات مشابهی وجود دارد. آنچه

مسلم است و دیدیم این است که مدل مواجهه چین با این بیماری موفق بوده است. بنابراین باید تمام ملت‌ها و دولت‌ها دست به دست هم دهند و علیرغم تقدایی که به مدیریت‌های تاکنونی وجود دارد و بی‌اعتمادی در کنار آن، اقدام به چاره‌جویی کنند. در همین رابطه، برخورد دوگانهٔ اخیر مقامات با «پزشکان بدون مرز» به‌هیچ‌وجه موجه نبود.

می‌بینیم که در روزهای اخیر دولت فرانسه نیز اعلام کرد که تا اطلاع ثانوی همه مخارج شهروندان از آب و برق و اجاره و...، را برعهده می‌گیرد. در فرانسه چنانچه شهروندان بدون ضرورت از خانه‌های خود خارج شوند، جریمه سنگین می‌شوند و اگر کسی حتی بخوهد به‌دلیل موجهی بیرون رود باید پرسشنامه‌ای از طریق اینترنت پُر کند و دلیل بیرون آمدن خود را اعلام کند.

■ در خصوص معضل دیگری که سازمان بهداشت جهانی نیز به آن اشاره کرده و آن لزوم دامن‌زدن به شایعات در فضای مجازی است، چه می‌توان گفت؟ امروز می‌بینیم که در این فضا مطالب متعددی به نقل از پزشکانی که هیچ اطلاعاتی نسبت به سابقهٔ آنها در دسترس نیست، منتشر می‌شود. یا پرستاران و کادرهای درمانی که ادعا می‌کنند دانسته‌های بیشتری دربارهٔ این ویروس دارند، مصرف برخی داروها و مکمل‌ها را توصیه می‌کنند. چگونه می‌توان با این نحوه از اطلاع‌رسانی مواجه شد؟

واقعیت این است که جز رعایت جداسازی و بهداشت فردی، تأکید می‌شود که هنوز واکنشی برای این ویروس وجود ندارد. پس سیستم ایمنی بدن باید قوی باشد و این اصلی کلی است. اما این روزها آنقدر توصیه‌های پزشکی و ایمنی می‌شود که اشباع و انسداد اطلاعاتی پزشکی پیش آمده. برای نمونه تا چندی چندان نمی‌دانستیم فرق باکتری و ویروس و قارچ و... چیست، اما امروز همه دربارهٔ تفاوت این ویروس با معادل‌های قبلی اش اظهار نظر می‌کنند. همه طبیب شده‌اند، مانند سیاست و اقتصاددانی ملی! این پدیده خود نوعی عارضهٔ روانی ایجاد می‌کند؛ اینکه همه طبیب شوند و صبح تا شب بحث‌های پزشکی کنند خود موجب گمراهی و سردرگمی می‌شود.

همچنین از سوی دیگر این پروگویی و «درابش»، می‌تواند باعث بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی عمومی شود، به نحوی که می‌بینیم انگار برای خیلی‌ها در خیابان‌ها و اماکن عمومی اتفاق نیفتاده و بی‌اعتنا به این خطر به تدردها، خریدها و سفرهای خود ادامه می‌دهند. بی‌تردید وفور انتشار اطلاعات متناقض در حوزه طب موجب این اشباع اطلاعاتی شده است. در حالی‌که رعایت یک اصل ساده کفایت می‌کند و آن این که از خانه بیرون نرویم تا زنجیره سراسرت این بیماری را قطع شود. اصول بهداشت فردی را رعایت کنیم. ما ملتی هستیم که هم فرهنگ ملی پیش از اسلام‌مان به طهارت و بهداشت تا مرز افراط تأکید داشته و هم پس از اسلام به «وسواس» فقهی تبدیل شده، اما به‌گونه‌ای متناقض‌نما ما در یک جامعه‌آلوده و کثیف به‌سر می‌بریم؛ به توالف‌ها عمومی نگاه کنید یا به زباله‌ها و نگاهی به همهٔ آلودگی‌هایی که در سطح اجتماع به وفور وجود دارد، بیندازید. این‌ها نشان می‌دهد که مردم بیرون از خانه و سپهر عمومی را از آن خود نمی‌دانند و آنجا را آلوده می‌سازند.

این روزها از شهرداری‌ها می‌شنویم که زباله‌گردی کودکان پس از کرونا ممنوع شده، اما بنده می‌بینم که این داستان فبیج همچنان ادامه دارد و هنوز کودگانی راه‌شب می‌بینیم که سرهای خود را تا کمر درون سطل‌های زباله‌ها فروبرده‌اند و پلاستیک می‌چوبند. به‌هرحال می‌بینیم که ما برخلاف فرهنگ‌مان در جامعه‌ای آلوده زندگی می‌کنیم و این خود از همان تناقضات عجیب‌قابل مطالعهٔ فرهنگی و اجتماعی است. و با این‌که می‌توانیم با رعایت یکی دواصل ساده جلو انتشار بیماری را بگیریم، این کار را نمی‌کنیم و داندما داستان می‌بافیم. متأسفانه داستان‌های طبی با زگو می‌شوند و از آنجا که سطوح واقعی و غیرواقعی بودن مطالب نیز قابل تشخیص و اعتماد نیست، باعث سردرگمی و بی‌تفاوتی بیشتر می‌شود. برای نمونه، یک بار گفته می‌شود این ویروس آنقدر ریز است که از ماسک رد می‌شود، بنابراین لازم نیست ماسک بزنید! از طرفی دیگر گفته می‌شود این ویروس آنقدر درشت هست که از ماسک و پارچه رد نشود پس ماسک بزنید! در جای دیگری می‌گویند این پایان دنیاست و تاریخ تمام خواهد شد و می‌نویسند که این تازه شروع ماجراست و... یکی می‌نویسد واکسن این ویروس ساخته و حتی امتحان شده و از سوی دیگر می‌گویند تولید واکسن حداقل دوسال طول می‌کشد. این اخبار متناقض نشان می‌دهد نباید زیاد توجهی به شایعات کرد و باید رویکرد دیگری برگزید.